

موج جدید اعتصابات کارگری در لهستان

مینا - الف

موج اعتصابات کارگری که از اول ژوئیه ۱۹۸۰ (دهم تیرماه ۹۵) در لهستان شروع شد یکبار دیگر دولت لهستان را با بحرانی عظیم مواجه ساخته است.

این چهارمین بار است که مبارزه توده‌های سراسر لهستان را فرا میگیرد. بیش از این، تظاهرات وسیع سیاسی در ۱۹۵۶، اعتصابات ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶ رخ داده‌اند و چنین مبارزاتی در تمام کشورهای اروپای شرقی بی سابقه است.

بررسی این مسئله از این نظر برای جنبش چپ ایران حائز اهمیت است که لهستان (مانند شوروی و سایر کشورهای اروپای شرقی) به غلط بعنوان یک کشور "سوسیالیستی" برای مردم ما معرفی شده است و بنابراین هر جریان سیاسی چپ میباید موقعیت خود را در برابر این وقایع روشن کند.

اعتصابات سال ۱۹۷۰

ده سال پیش در ۱۴ دسامبر ۱۹۷۰ (۱۳۴۹)، اولین اعتصابات در دو بندر مهم دریای بالتیک یعنی گدانسک و گدینیا شروع شد. علت این اعتصابات از طرفی بالا رفتن قیمت مسواک غذایی و مایحتاج عمومی و از طرف دیگر برقراری نوعی نظام قطعه‌کاری (Piecework) بود (*) که عملاً باعث پائین آمدن حقوق کارگران بمیزان ۴۵ درصد شده بود. این دو اعتصاب بفاصله سه روز سرکوب شده و تعداد زیادی کشته و زخمی بجا گذاشته، ولی سه روز بعد اعتصاب عظیم دیگری در بندر شچسین شروع شد. روز اول این اعتصاب به درگیری بی‌سنگ کارگران و پلیس گذشت و بالاخره کارگران در حالیکه سرود انترناسیونال را میخواندند بسوی شهر روانه شدند و مرکز پلیس و دفتر حزب "کمونیست" و زندان شهر را به آتش کشیدند.

این مبارزات منجر به برکناری کومولکا، رهبر لهستان و روی کار آمدن گیرک رهبر کنونی لهستان شد. گیرک قول داد اصلاحاتی انجام دهد. در اواسط ماه بعد یعنی ژانویه، ناگهان مطبوعات و رادیو تلویزیون شروع به تبلیغات ضد کارگری کرده و حتی اعلام کردند که گروهی از کارگران کارخانه‌ها در پشتیبانی از گیرک دست از کار کشده‌اند و آمادگی خود را برای اضافه تولید نیز اعلام نموده‌اند. این عمل باعث خشم هر چه بیشتر کارگران شد و

اعتصاب دیگری آغاز شد. این بار کارگران درهای کارخانه را بستند و ارتش و پلیس نیز آنها را محاصره کردند ولی بالاخره بعد از زدو خورد های فراوان گیرک مجبور شد به کارخانه رفته و در جلسات کارگران شرکت کند.

شچسین در دوران اعتصاب حالت دیگری بخود گرفته بود. تمام فعالیتهای بدست خود کارگران انجام میشد. حتی شهر نیز بدست آنها اداره میشد و پلیس و حزب عملاً دیگر نقشی نداشتند. کارگران در همان اوایل اعتصاب یک کمیته اعتصاب تشکیل دادند. این کمیته در ابتدا با مشکلات فراوانی روبرو بود، زیرا نمایندگان بقید قرعه انتخاب شده بودند و شماری از آنان که عضو حزب بودند سعی در سرپوش گذاشتن بر فعالیتهای کارگران داشتند، ولی بعداً کارگران با توجه باین تجارب نماینده‌ها را از قسمت‌های مختلف کارخانه انتخاب کردند. و به کمیتهی اعتصاب فرستادند که از طرفی منجر به وسیع تر شدن کمیته و از طرف دیگر عملکرد دمکراتیک تر آن شد. سپس بعد از ملاقات با گیرک کارگران کار را آغاز کردند و کمیتهی اعتصاب تبدیل به کمیسیون کارگری شد که وظیفهی نظارت بر اجرای برنامه‌ی ۱۱ ماده‌ای پذیرفته شده توسط گیرک را بعهده داشت. خواستها از این قرار بودند:

- ۱- لغو افزایش قیمت‌ها. این خواست فقط بعد از اعتصاب زنان کارگر نساجی در لوز چند روز بعد اجرا شد.
- ۲- انتخابات دمکراتیک در شعبه‌ی اتحادیه‌ی کارگری کشتی سازی، شورای کارگری، شعبه‌ی حزب و سلول‌ها و سازمان جوانان آن.
- ۳- پرداخت حقوق برای دوران اعتصاب
- ۴- تضمین امنیت اعتصابیون در شهر و کارخانه
- ۵- آمدن گیرک به کارخانه
- ۶- پخش اطلاعات صحیح در مورد اوضاع سیاسی و اقتصادی در کارخانه‌ها و کشور و تکذیب اخبار دروغ راجع بسه کارگران
- ۷- انتشار اخبار صحیح راجع به کارگران تا قبل از ۲۵ ژانویه
- ۸- مواخذه مسئول انتشار اخبار دروغ
- ۹- درج خواستهای کارگران در رسانه‌های گروهی محلی
- ۱۰- جایگزینی کمیتهی اعتصاب توسط کمیسیون کارگری و به رسمیت شناخته شدن آن توسط مقامات کشوری
- ۱۱- اداره‌ی بلندگوهای کارخانه و نظارت بر انتخابات

کمیسیون کارگری همچنین ناچار شد نیروی قابل ملاحظه‌ای را مأمور تحقیق در مورد دستگیر شدگان، مجروحین و کشته شدگان توسط پلیس و ارتش بنماید. در اثنای تحقیقات معلوم شد که ۷۰۰ نفر کشته شده‌اند. ۱۵۰ نفر از این تعداد در اثر اصابت گلوله و بقیه در اثر شکستن استخوانها و یا له شدن ربر تانکها کشته شده بودند که در بین آنها تعداد زیادی کودک و زن نیز وجود داشتند. و این در حالی بود که دولت تعداد کشته شدگان را ۱۷ نفر اعلام کرده بود.

یکی از نگرانی‌هایی که در طول اعتصاب بدست آمد این بود که بخروج اعتصابیون موچه شدند که سبدهای زباله سر از سایلین است. بعد از تحقیقات معلوم شد که سبدهای زباله‌ها حاوی اسناد مختلف میباشند و از این طریق آنها دریافتند که چگونه و از چه منبعی مازادمدیران و رؤسا با وسایل لوکس و کراوات قیمت‌نرزشین میپوشند. آنها دریافتند که چگونه برای کارگرانی که وجود خارجی ندارند فیس حقوق صادر شده و بجای آنها به مدیران و رؤسا پول پرداخت می‌شود و...

بعد از این وقایع و تجربیاتی که کارگران هر حسن مبارزه و تماس با یکدیگر بدست آوردند و عهده‌دست از آمدن کبرکبه کارخانه و مواظقت با خواستهای کارگری، کمیسیون کارگری منحل شد.

دنیای این مبارزات در ۱۹۷۶ آغاز شد. در این سال دولت که کم‌کم توانسته بود قدرت گذشته را بدست آورد، باردیگر قیمتها را بمیزان ۷۰ درصد افزایش داد و مبارزات کارگران نیز متعاقباً اوج گرفت تا بحدی که دولت در عرض ۲۴ ساعت ناچار به بائین آوردن قیمتها شد.

اعتصابات اخیر نیز که هم اکنون دولت لهستان را به لرزه انداخته است از ارسوس شروع شد. دولت لهستان بار هم با بالا بردن قیمت گوشت، فشار بر کارگران را دامن زده و کارگران کارخانه‌های عظیم ارسوس با ۱۷۰۰۰ کارگر بلافاصله دست به اعتصاب زدند و این اعتصاب با اعتصاب کارگران ذوب آهن، اتومبیل سازی، هواپیما سازی و کارگران دیگر همراه شد. در شهر گدانسک نیز ۱۶۰۰۰ نفر کارگران کشتی سازی اعتصاب کردند. اعتصاب توده‌ای لوبلین توسط کارگران کارخانه‌های کامیون سازی و کارخانه‌های ماشینهای کشاورزی شروع شد. کارگران باز هم کمیته‌های اعتصاب تشکیل داده و اخبار اعتصابات را پخش کردند. کارگران برق، ساختمان، داروسازی، نانوايي، لبنیات و بیمارستان پس از یک هفته به اعتصاب پیوستند و بعد از آن نوبت کارگران راه آهن، اتوبوسرانی و مترو بود. این اعتصاب را آهن ورشو به مسکو را متوقف ساخت.

انبار کارگران خواهان بائین آمدن قیمت گوشت و بالا رفتن دستمزد هستند. آنها همچنین خواهان تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری و حق اعتصاب میباشند و از دولت نیز خواسته‌اند که کارگران اعتصابی را مورد حمله و تعدی قرار ندهد. مسکن و مزایای بهتر در دراز مدت نیز یکی

در این فاصله، کارگران مترو و اتوبوسرانی در تاریخ ۱۹ ژوئیه موفق به تحقق خواستهایشان شدند. کارگران کامیون سازی هم ۱۰ درصد اضافه حقوق گرفتند ولی خواستار مزایای بیشتر برای خانواده‌هایشان شدند. اعتصابات اخیر همچنان ادامه دارد و کارگران وسایل نقلیه در چلم و کارگران هواپیما سازی کراسینک و کارگران چاپ ورشو نیز به اعتصاب پیوسته‌اند.

علت بنیادی اعتصابات

از طریقی حقوق متوسط کارگر لهستانی یک چهارم حقوق مدیران و روسای کارخانه‌ها است. کارگران لهستانی حق تشکیل حزب سیاسی را ندارند. کارگران عضو سندیکاها حق ندارند بدون حضور نمایندگان رسمی دولت که اعضای حزب نیز هستند جلسات خود را تشکیل دهند. آنها حق اظهار نظر سیاسی ندارند زیرا کار آنها تولید است و سیاست به آنها ارتباطی ندارد و به کسانی ارتباط دارد که کارشان سیاست است! این را مقایسه کنید با نظر لنین که می‌گفت:

"دولت فعلی ما یک دولت کارگری است با انحطاطات بوروکراتیک... دولت ما دولتی است که پروولتاریا کاملاً متشکل باید از خود در مقابل آن حمایت کند و ما باید از طریق سازمانهای کارگری از کارگران در مقابل دولت خودشان حمایت کنیم تا کارگران از دولت ما حمایت کنند...."

چنین مقایسه‌ای ماهیت رژیمهای استالینیستی و تفاوت ماهوی آنها را با یک رژیم سوسیالیستی روشن خواهد کرد. کارگران فقط در صورتیکه عضو حزب باصلاح کمونیست باشند میتوانند از خانه‌های بهتر، مدرسه‌های بهتر و محله‌های برای گذراندن تعطیلات استفاده کنند و در کارخانه نیز کار سبک‌تری بعهده خواهند داشت و حتی حقوق بیشتری خواهند گرفت. باین ترتیب بسیاری از کسانی که عضو حزب میشوند نه بخاطر اعتقادات خود بلکه بخاطر زندگی بهتر به حزب می‌پیوندند.

از طرف دیگر در ده سال اخیر بعد از برکناری کومولکا، دولت گیرک سعی در افزایش رشد اقتصادی داشت. ولی این یک رشد اقتصادی و ارضایی بود. یعنی از طرفی تکنولوژی غربی خریداری شد و از طرف دیگر میزان صادرات کالای لهستان به غرب در سطح بائین باقی ماند. در نتیجه لهستان شدیداً بغرب مقروض شد. کل بدهی لهستان بغرب در پایان سال قبل در حدود ۱۹/۵ میلیارد دلار بود. اخیراً نیز دولت آلمان غربی حاضر به پرداخت ۱/۲ میلیارد دلار وام به لهستان شده است. لکن لهستان باید همچنانکه معمول است این وامها و بهره‌های آنها را در مدت معینی بپردازد. فقط در سال جاری لهستان باید ۷/۱ میلیارد دلار بابت بدهی خود بپردازد که

از این مقدار ۵/۲ میلیارد از اصل وام و بقیه بهره‌ی آن است. نکته‌ی قابل توجه در پرداخت این وامها اینست که آنها باید به ارز خارجی پرداخت شوند و دول غربی روبل یا زلوتی (واحد پول لهستان) را نمی‌پذیرند. این مسئله با توجه به پائین بودن سطح صادرات لهستان، این کشور را با مشکلی تقریباً دائمی مواجه ساخته است. یعنی تا زمانیکه صادرات لهستان بالا نرود که آنرا قادر سازد وامهای خود را به ارز خارجی بپردازد این کشور در شرایطی مشابه شرایط کنونی بسر خواهد برد، مگر اینکه "برادر بزرگتر" به کمک لهستان بیاید.

بنابراین برای صرفه‌جویی و تامین بخشی از این مبلغ دولت قیمت گوشت را بالا برد که در صورت موفقیت میتواند ۱۳۰ الی ۱۶۰ میلیون دلار از ۲/۵ میلیارد دلار قیمت گوشت وارداتی را تامین کند. ولی برآورده کردن خواسته‌های کارگران اعتصابی برای بالابردن حقوق و مزایا، تاکنون، ۲/۴ میلیارد دلار برای دولت خرج برداشته است. در نتیجه در اولین فرصتی که مبارزه‌ی طبقاتی فروکش کند، دولت حملات خود را چه از نظر اقتصادی و چه سیاسی بر کارگران شروع خواهد کرد. هم اکنون نیز این مبارزه از طرفی با محاصره‌ی غذایی، حمله‌ی پلیس و ارتش سرکوب شده و از طرف دیگر تلاش میشود که با پذیرش بعضی خواسته‌ها به مبارزات خاتمه دهند.

ولی کارگران نیز میدانند که دولت لهستان دجسار بحران اقتصادی است و حاضر نیستند برای خروج از بحران قربانی شوند.

یعنی از طرفی برخی از خواسته‌ها را تأیید کرده و از طرف دیگر معتقد است که اعتصاب به مصلحت کشور نیست! باین ترتیب یکبار دیگر کلیسا ثابت کرد که نه با کارگران بلکه علیه آنهاست. و برای اینکه کارگران توهمات خسود را از دست بدهند، چه بهتر از این؟ این خود به کارگران کمک خواهد کرد تا دشمنان خود را بهتر بشناسند.

برخورد رژیم جمهوری اسلامی به اعتصابات

سرمایه‌داری ایران به کمک مطبوعات، رادیو و تلویزیون و ارگانهای مختلف منجمله حزب جمهوری اسلامی سعی دارند چنین وانمود کنند که مبارزات کارگران لهستان یک مبارزه‌ی ضد کمونیستی است و البته چنانکه در ابتدای مقاله ذکر کردیم نظریات بنفایت غلط و انحرافی بخش مهمی از چپ‌دال بر سوسیالیستی بودن اروپای شرقی نیز باین مسئله کمک میکند.

بهررو، رژیم خود کارگران را شدت سرکوب میکند حقوق آنها را پایمال میکند، شوراها را کارگری را لغو میکند، اعتصابات کارگری را بگلوله میبندد، از انجمنهای اسلامی در کارخانجات بمشابه‌ی ساواک جدید برای تعقیب و سرکوب کارگران آگاه و مبارز بهره میگیرد، از ایجاد شوراها و اتحادیه‌های کارگری واقعی جلوگیری میکند و هدف اساسی خود را از بین بردن هرگونه تشکل کارگری و انقلابی قرار داده است و تمام اینها را بمنظور دفاع از منافع سرمایه‌داری انجام میدهد، بناگاه طرفدار مبارزات کارگری لهستان از آب درآمده است!

دورویی و ریاکاری رژیم جمهوری اسلامی، مطبوعات و حزب جمهوری اسلامی همگی زمانی آشکارتر میشود که یکبار دیگر مروری بر خواسته‌های کارگران لهستان بنماییم. خواسته‌های کارگران بطور خلاصه عبارتند از: "احترام به آزادی بیان و مطبوعات، آزادی تمام زندانیان سیاسی مسلمان کارگران و دهقانان باسای... احترام به هشتاد و هفتمین کنوانسیون بین المللی کارگری که توسط لهستان نیز تأیید شده است و همچنین تضمین آزادی اتحادیه‌ها، گشودن وسایل ارتباط جمعی به روی نمایندگان تمامی دسته‌های مذهبی، پایان دادن به دخالت‌های ارگانهای دولتی در فعالیت‌های اتحادیه‌های کارگری، لغو کلیه امتیازات برای دستگاه‌های آمذبتی و مقامات... جزئی از طریق یکسان نمودن امتیازات خانوادگی و بستن معاهده‌های مخصوص افراد ویژه، لغو قیمت تجارتي کالاها... گوشت تازه‌ای که موقعیت باارزش است شود توسط کوپن فروخته شود، افزایش حقوق‌ها بحدود ۴ هزار زلوتی (معادل ۶۸ دلار) ماهانه، هماهنگی خودکار سطح هزینه‌ی زندگی با حقوقها، اعتصاب‌ها مدت زمان اعتصاب را بعنوان مرخصی با دریافت حقوق بگیرند. انتشار اخبار اعتصاب... (نقل از کیهان سه‌شنبه ۲۸ مرداد) دقیقاً میتوان گفت که کارگران ایران نیز از هیچیک از موارد فوق برخوردار نیستند. مسئله‌ی آزادی بیان و

نقش کلیسا

تعداد افرادی که در لهستان به کلیسا میروند بحد نسبت از سایر کشورهای اروپای شرقی بسیار بالاتر است و با در نظر گرفتن اینکه پاپ کنونی نیز اهل لهستان است، میتوان به اهمیت کلیسا در زندگی اجتماعی مردم لهستان پی برد. البته علت این امر باین خاطر است که بعد از جنگ جهانی دوم که لهستان در اشغال ارتش شوروی باقی ماند، رژیم این کشور بنا به روال همیشگی اساتلینست‌ها بجای از بین بردن پایه‌های مادی مذهب شروع به مبارزه‌ی فیزیکی با کلیسا کرد. این امر باعث شد که مردم نیز که تحت اختناق و فشار رژیم بودند بیشتر از سایر کشورها به کلیسا روی آورند. در نتیجه‌ی این امر دولت لهستان با کلیسای کاتولیک سازش کرد و نفوذ کلیسا در دولت شروع به گسترش کرد و امروزه کلیسای کاتولیک لهستان بیش از هر کشور اروپایی دیگر در دولت نفوذ دارد.

در اعتصابات اخیر نیز حزب "کمونیست" لهستان برای درهم شکستن اعتصابات دست‌بدا من کلیسا و کلیسای آن شده است. کلیسا نیز در مقابل گرفتن امتیازاتی مبنی بر آزادی بیشتر مدارس مذهبی و غیره از در همیشگی وارد شده و کارگران را دعوت به حفظ آرامش کرده است. البته کلیسا اینکار را نیز به شیوه‌ی معمول خود انجام داده است.

مطبوعات، آزادی اتحادیه‌ها، پایان دادن به دخالت‌های ارگان‌های دولتی در فعالیتهای کارگری، افزایش حقوق و غیره برای کارگران ایران نیز مطرح است. ولی کافی است کارگران ایران برای همین خواستها (که در مورد لهستان ضد کمونیستی قلمداد میشوند) اعتصاب کنند و آن هنگام است که تمام خفاشهای رژیم به تلاش افتاده و کارگران را کمونیست خطاب خواهند کرد. از طرف دیگر امریکا که در رقابت خود با شوروی از هر حرکت که با دیدگاه ضد کمونیستی علیه شوروی انجام شود پشتیبانی میکند و حتی در مورد عطسه کردن ناراضیهای دست راستی شوروی مثل زاکارف و سولزینستین (قبل از اخراج وی) به شوروی اعتراض میکرد، اینبار به بهانه‌ی امکان دخالت نظامی شوروی از ابراز نظر خودداری کرده است! و این نیز خود گواه دیگری بر این واقعیت است که اعتصابات کارگری لهستان نه از نقطه نظر راست بلکه با تکیه بر خواستهای اصیل برخاسته از مبارزه‌ی طبقاتی کارگران رخ داده است و باین خاطر نیز دقیقاً دارای ماهیتی انقلابی است.

بنابراین هیاهوی رژیم جمهوری اسلامی و حزب فسررا گیر و سایر ارگانها و مطبوعات و غیره نیز بیش از هر چیز بمنظور خلع سلاح ایدئولوژیک جنبش چپ ایران است. یعنی رژیم برای جلوگیری از اقبال روز افزون مردم به بدیل چپ سعی در یکسان قلمداد کردن کمونیسم با شوروی و اروپای شرقی دارد و از طرف دیگر از مبارزات کارگری از قبیل لهستان "پشتیبانی" میکند تا با تبلیغات خود چنین وانمود کند که در "کشورهای کمونیستی" هم کارگران ناراضی هستند و باین ترتیب کارگران را راضی به تحمل رژیم سرمایه‌داری ایران کند.

این بمعده‌ی جنبش چپ و کمونیستی ایران است که باین پشتیبانی از اعتصابات کارگری در لهستان - که چه در این مورد و چه موارد مشابه میباید با تحلیل از پتانسیل انقلابی اینگونه حرکتها، و نه ابراز نظرات این یا آن ضد کمونیست که بخاطر اختلاف با شوروی (چون ضد کمونیستها هم شوروی را کمونیست میدانند و در این نقطه نظر خود با طرفداران شوروی هم نظر هستند) ممکنست بیان شود - و خط کشی با کشورهای یا اصطلاح سوسیالیست این حربه را نیز از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی گرفته و ریاکاری و ماهیت ضد کارگری آنها افشاء کنند.

بخشی از جنبش چپ ایران که کشورهایی از قبیل لهستان، شوروی، ... را سوسیالیستی قلمداد میکنند، اکنون با سوالهایی بسیار مهم روبرو است. اگر لهستان (که دارای نظامی یکسان با شوروی است) کشوری سوسیالیستی است، پس چرا صدها هزار کارگر آن دست به اعتصاب زده‌اند؟ مگر نه اینکه در کشورهای سوسیالیستی کارگران باید در قدرت باشند؟ پس چگونه است که آنها بر علیه خود شوریده‌اند؟ رفقا چنان باید بدانند که "استدلالی" از قبیل "تشدید فعالیت عناصر ضد سوسیالیستی" که خبرگزاری تاس و غیره ارائه میدهند شدیداً متضاد هستند. چگونه صدها هزار کارگر بعد از بیش از ۳۰ سال که به اعتقاد شما از "استقرار

سوسیالیسم در لهستان" میگذرد باز هم فریب "عناصر ضد سوسیالیست" را خورده‌اند؟

اینها سئوالاتیست که گروههایی که شوروی و کشورهای اروپای شرقی و یا چین و آلبانی را بهر شکل سوسیالیستی میدانند باید پاسخ دهند. به اعتقاد ما نیروهای چپ ایران باید به واقعیت موجود در اروپای شرقی پی برده و دست از تفکر توده‌ایستی خود بردارند. باید بخاطر داشت که گذشته از جنبه‌ی تئوریک قضیه که برای نیروهای آگاه سیاسی مطرح است با کاربرد چنین اعتقاد غلطی (سوسیالیستی دانستن این کشورها) تصویر چندان جالبی از سوسیالیسم برای کارگرانی که در مقابل نظام سرمایه‌داری بدنبال بدیل هستند ارائه نخواهیم داد و در مقابل ارتجاعیون هم منطق قابل دفاعی نخواهیم داشت. ما درباره‌ی اینگونه کشورها در گذشته بحث کرده‌ایم و علت اینکه این کشورها را سوسیالیستی نمیدانیم بیان داشته‌ایم. در آینده نیز به توبه خود در توضیح این امر خواهیم کوشید.

(*) نظام "قطعه کاری" - این نظام امروزه هم در برخی کشورهای سرمایه‌داری و هم در کشورهای "سوسیالیستی" بکار میرود و یکی از موثرترین راههای استثمار بیشتر کارگران است. زیرا بدین وسیله کارگران ناچارند تعداد معینی کالا (که احتمالاً مرتباً هم بیشتر میشود) تولید کنند؟ اگر به حدنصاب نرسند اخراج شده و از تمام حقوق و مزایا محروم میشوند و حتی در کشورهای "سوسیالیستی" خانه‌ی خود را نیز از دست میدهند. از طرف دیگر هیئت‌های حاکمه این کشورهای با راحتی میتوانند باین وسیله ایجاد رقابت کرده و کارگران تفرقه بیندازند و از تشکیل آنها جلوگیری کنند. در لهستان مانند دیگر کشورهای که این نظام اجرا میشود حدنصابی برای تولید وجود دارد که بر اساس محاسبه‌ی زمان کار تعیین میشود. این حدنصاب معمولاً طوری تعیین میشود که درآمد کارگر کفایت یک زندگی بخور و نمیر را بکند. ولی در این موضوع یک گره وجود دارد. از طرفی اگر کارگر بحدنصاب نرسد ناچار به تحمل عواقب سیاسی و اقتصادی آن خواهد بود ولی اگر بحدنصاب برسد و یا اگر بمنظور بدست آوردن کمی پول بیشتر سعی در جلو زدن حدنصاب کند بعد از مدتی کارخانه زمان کار را مجدداً محاسبه کرده و حدنصاب را بالا خواهد برد. برای توضیح مفصل این مسئله رجوع کنید به کتاب *A Worker in a Worker's State* که توسط یک کمونیست لهستانی نوشته شده و شرح زندگی شفلی خود اوست.

تصحیح

در قسمت اول مقاله "سیر مشروعیت در ایران" که در رهائی شماره ۴۴ بچاپ رسیده بود، چند اشتباه وجود داشت که به ترتیب زیر تصحیح میشود:

در صفحه ۱۲ ستون دوم، سطر ۱۶ بجای شیرازی، آشتیانی صحیح است.

در همان صفحه ستون دوم از اول سطر ۱۷ تا کلمه امضاء کرد زائد است و باید حذف شود.